

## سرمقاله

## علوم انسانی دیجیتال و چشم‌انداز بین‌رشته‌ای ادبیات تطبیقی در ایران

دیرزمانی است که قلمرو پژوهش‌های ادبیات تطبیقی از مرزهای سنتی تأثر و توارد ادبی عبور و به حوزه‌های نوین مطالعات فرهنگی ورود کرده است؛ به عبارت دیگر، تمرکز ادبیات تطبیقی، دیگر ادبیات محض نیست و با مقولۀ فرهنگ به معنی عام آن؛ یعنی سایر دانش‌های بشری، هنرهای زیبا و زندگی روزمره در هم آمیخته است. فرهنگ مجموعه‌ای از گفتمان‌های متنوع است که در عین گوناگونی و گاه تضاد، رشته‌ای نامرئی آن‌ها را به هم وصل می‌کند؛ ادبیات یکی از این گفتمان‌هاست. زبان، مذهب، آیین‌ها، اسطوره‌ها، زندگی روزمره، ایدئولوژی، سیاست، تاریخ، مراسم ملی و مذهبی، اخلاق، باورها و هنجارهای اجتماعی، اوقات فراغت، سرگرمی‌ها، رسانه‌های اجتماعی، جنسیت، هویت و قومیت، همه و همه بخشی از ابرپدیده پیچیده فرهنگ هستند.

این جان کلام ادبیات تطبیقی نوین است که هرچند ادبیات هنوز رکنِ رکن آن است؛ ولی دریافته است که ادبیات را خارج از بافتار فرهنگی و مناسبات آن، با سایر علوم و هنرها به‌درستی و کامل نمی‌توان شناخت. چرخش پارادایمی ادبیات تطبیقی در قرن بیستم میلادی از همین نقطه شروع می‌شود. از حدود نیم قرن پیش، نطفه پارادایم نوینی در زهدان ادبیات تطبیقی جان گرفت که هرچند در آغاز نارس و خام بود؛ ولی علی‌رغم تمام سختی‌ها و بدفهمی‌ها، سطحی‌نگری و نابسامانی که از آسیب‌های هر دانش جدیدی است، بعد از چند دهه قوام یافت و راهش را پیدا کرد.

در این چرخش پارادایمی، حوزه‌های پژوهشی نوینی در ادبیات تطبیقی پا به عرصه وجود نهاد که از آن میان می‌توان به مناسبات بین‌رشته‌ای ادبیات با فلسفه، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، سیاست و ترجمه‌پژوهی، پسااستعماری، مهاجرت و هویت، جهانی‌شدن و هنرهای دیداری و شنیداری، همچون سینما، رادیو، تئاتر، نقاشی، اپرا، موسیقی، بازی‌های رایانه‌ای و تعاملی و هنرهای دیجیتالی نام برد. ادبیات تطبیقی همه‌شمول است؛ انحصارگرا نیست؛ بنابراین، نمی‌توان، چه‌خواسته و چه‌ناخواسته، آن را در قالب رشته مفردی محبوس کرد. ادبیات تطبیقی بر این اصل مسلم بنا شده که برای تعامل و هم‌فکری و گفت‌وگو، مرزی وجود ندارد و این نه‌فقط شامل زبان‌ها و فرهنگ‌های ملل مختلف؛ بلکه دربرگیرنده سایر حوزه‌های دانش بشری و هنرها نیز می‌شود؛ یعنی ادبیات تطبیقی، همان‌طور که

بارها گفته‌ام، بین‌زبانی، بین‌فرهنگی و بین‌رشته‌ای است؛ «بین» یعنی پل؛ یعنی ارتباط؛ یعنی وصل؛ یعنی گفت‌وگو؛ یعنی تعامل: یعنی کار جمعی. این ویژگی بینابینی ادبیات تطبیقی فرصتی است تا با همهٔ ادبیات‌ها و دانش‌ها و هنرها درآمیخته شود و طرحی نو در ادب‌پژوهی و علوم انسانی درآورد.

ادبیات تطبیقی از دیگران (به‌معنای اعم آن، یعنی فرهنگ‌ها، زبان‌ها و دانش‌های دیگر) آموخته و نشان داده است که گفت‌وگوی برابر و درک و احترام به دیگری، دوستی و همدلی و عزت به دنبال دارد. در ادبیات تطبیقی، زیست مسالمت‌آمیز و کرامت‌مندانه با دیگری شامل طبیعت هم می‌شود و از همین‌روست که ارتباط ادبیات با محیط‌زیست، تغییرات اقلیمی (آنتروپوسین) و حقوق حیوانات نیز در قلمرو پژوهشی این رشته می‌گنجد. ادبیات تطبیقی بیش از یک رشتهٔ تحصیلی است؛ نوعی فلسفه و تفکر مبتنی بر رواداری و دگرپذیری است. هر آنکه می‌خواهد وارد این رشته شود، در به‌رویش باز است؛ هیچ‌کس و هیچ دانشی را پشت در معطل نگه نمی‌دارد؛ فقط باید اصول اندیشگانی آن، یعنی تعامل و کرامت انسانی را در پندار و گفتار باور داشته باشد.

به هیچ روی قصد آن ندارم که ادبیات تطبیقی را به نخبگان محدود کنم. ادبیات تطبیقی نخبه‌گرا نیست. بدون تردید، واردشدن به هر رشته‌ای شرایط علمی خاصی می‌طلبد. دانستن دو یا سه زبان در حدّ دست‌کم خواندن متون ادبی، آشنایی با ادبیات ملی و جهان و آشنایی با نظریه‌ها و رویکردهای ادبی، از ملزومات این رشته است. اگر به دانشگاه‌های معتبر جهان بنگریم درمی‌یابیم که رشتهٔ ادبیات تطبیقی مقطع کارشناسی ندارد؛ هرچند دروس عمومی ادبیات جهان این رشته بسیار مورد استقبال دانشجویان رشته‌های دیگر قرار گرفته است که بحث دیگری است. دانشجویان گروه‌های ادبی و علوم انسانی و هنری می‌توانند از مقطع کارشناسی ارشد وارد این رشته شوند تا با گذراندن دروس مبنایی در حوزهٔ نظریه، نقد و روش تحقیق، آمادگی لازم را برای شروع تحقیق در دورهٔ دکترا کسب کنند. از این مرحله به بعد دانشجو آزاد است تا براساس حوزهٔ پژوهشی مورد علاقهٔ خود، دروسی را در گروه‌ها و زبان‌های دیگر انتخاب کند. بدین‌سان، روشن است که هر دانشگاهی نمی‌تواند عهده‌دار گشایش رشته‌ای با این ماهیت متنوع و گسترده باشد. راه‌اندازی یک رشتهٔ علمی تابع قواعد خاصی است: نخست، باید بازار کار و نیازی برای آن رشته وجود داشته باشد؛ دوم، برنامه‌ریزی درسی به‌نحوی صورت گیرد تا دانشجو دانش و مهارت‌های مورد نیاز جامعه را با توجه به آینده‌نگری و فناوری‌های نوین فراگیرد؛ سوم، استاد این رشته باید در این حوزهٔ گسترده تربیت شده باشد و توانمندی‌های علمی لازم را داشته باشد؛ چهارم، دانشگاه مجری این رشته علاوه بر برخورداری از گروهی معتبر در حوزهٔ ادبیات ملی، باید دارای گروه‌های ادبیات خارجی، گروه‌های علوم انسانی و گروه‌های هنری باشد. داشتن کتابخانهٔ دیجیتال و دسترسی به نشریات

بین‌المللی تخصصی در این رشته از شرایط و تویی این رشته است و پنجم و مهم‌تر از همه، مدیران و برنامه‌ریزان آموزشی، بیش فرارشته‌ای و بین‌رشته‌ای داشته باشند. بگذارید خیالتان را راحت کنم. در دانشگاهی که به مرزبندی سفت و سخت بین گروه‌ها پایبند است، جای ادبیات تطبیقی نیست. در دانشگاه‌های معتبر دنیا که استقلال علمی دارند، دانشکده و گروه در برنامه‌ریزی آموزشی و ارائهٔ دروس جدید یا ایجاد رشته نقش کلیدی دارند؛ چون تا امکانات آموزشی و پژوهشی فراهم نباشد، به دنبال توسعهٔ رشته‌های تخصصی نمی‌روند؛ اما در ایران تصویب نهایی یک رشتهٔ جدید ناگزیر باید از مرکز تأیید بگیرد؛ چراکه در غیراین صورت هر دانشگاهی شتابان بدون توجه به توانمندی‌های لازم به دنبال توسعهٔ دوره‌های تحصیلات تکمیلی می‌رود. اغلب به غلط چنین تصور می‌شود که ادبیات تطبیقی، مانند سایر دانش‌های تطبیقی، به امکانات خاصی نیاز ندارد. این برداشت نادرست و کج‌ومعوج موجب شده است که برخی از دانشگاه‌ها نسنجیده به سمت این رشته / گرایش بروند و تیشه بر ریشهٔ ادبیات تطبیقی بزنند. این در حالی است که آزمایشگاه علوم انسانی دیجیتالی بخش جداناپذیر این حیطهٔ علمی است.

در گذشته ادبیات تطبیقی در ایران زینت‌المجالس و در حاشیه بوده است و بدون تردید، چنین جایگاهی در شأن و تراز ادب سترگ فارسی نیست. این روزها استفاده از هوش مصنوعی و فناوری‌های جدید توجه همه را به خود جلب کرده است و دیگر محدود به رشته‌های تجربی و فنی و کسب‌وکار نیست. علوم انسانی دیجیتالی که ماهیتاً بین‌رشته‌ای است، آستانهٔ ورود به ابزارهای هوش مصنوعی در حوزهٔ مطالعات ادبی است. بسیاری از پژوهش‌هایی که تا دو دههٔ پیش انجام‌شدنی نبود یا زمان‌بر بود، حال با کمک فناوری‌های جدید در نوک انگشتان ماست. دانشجویان عصر دیجیتالی دیگر در کلاس به جای کتاب، رایانه‌ها و گوشی‌های هوشمند خود را از کیف بیرون می‌آورند. استاد هم اگر با این فناوری‌های جدید آشنا نباشد، به‌زحمت می‌افتد. آموزش به دانشجویی که به اقیانوسی از اطلاعات وصل است، روش متناسب خود را طلب می‌کند.

در ایران رشته‌های ادبی کمتر به حوزه‌های نوآورانه و فناورانه وارد شده‌اند. هنوز بسیاری ترجیح می‌دهند با همان روش‌های سنتی کار کنند و آن‌هایی هم که مایل هستند به این حوزه‌های فناورانه بپردازند، یا آن را درست نیاموخته‌اند، یا امکانات اولیه را ندارند. امروزه لازمهٔ بین‌رشته‌ای شدن، دسترسی پژوهشگر به تودهٔ عظیم داده‌های غیرساختاریافته‌ای<sup>۱</sup> است که در متن کاوی<sup>۲</sup> ادبی نقش شگرفی دارد و در کمترین زمان، اطلاعات مورد نیاز پژوهشگر را مهیا می‌کند. ضروری است مؤسسات آموزش عالی در زمینهٔ گسترش نظام‌مند علوم انسانی دیجیتالی سرمایه‌گذاری کنند تا محققان ادبی بتوانند

1 unstructured data

2 text mining

در سطح بین‌المللی سخن تازه‌ای برای گفتن داشته باشند.

پس ناگزیریم روش آموزش و پژوهش خود را تغییر دهیم. علوم انسانی دیجیتالی به ما می‌آموزد که ادبیات پدیده‌ای فرهنگی است که نظام‌های متعددی را در دل خود جای داده است. شناخت ژرف ادبیات بدون شناخت نظام‌های دیگری که به آن شکل داده‌اند ناممکن است (نظریه نظام‌های چندگانه<sup>۱</sup>). نگاه تک‌محور و سلبی و کمی دیگر جواب نمی‌دهد؛ چاره‌ای دگر باید کرد. باید راه را برای نوآوری و روش‌های جدید آموزش و پژوهش باز کنیم. ادبیات تطبیقی رشته‌ای تفننی یا تک‌افتاده نیست؛ دانش و فلسفه جدیدی در مطالعات ادبی و علوم انسانی است. ادبیات تطبیقی مجموعه رشته‌هایی است که در آن گروه‌های علمی مختلف با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین برای ایجاد ارتباط و تولید دانش گردهم جمع می‌شوند.

آموزش عالی در محیط‌های آکادمیک دنیا مدام در حال تغییر است؛ چون نیازهای جامعه در حال تغییر است و دانشگاه ناگزیر است که مأموریت‌های خود را بازتعریف کند. دانشگاه‌هایی با چندمیلیون دانشجو در سراسر دنیا، استادان زبده بین‌المللی و کتابخانه‌های چندده‌میلیون‌جلدی دیجیتالی، رؤیایی است که به حقیقت پیوسته است. دانش در نوک انگشتان ماست. در چنین شرایطی دانشگاه‌ها باید مدام برنامه‌های درسی خود را به‌روز کنند تا بتوانند مشتریان بهتری را به خود جذب کنند. اقتصاد دانش‌بنیان بر همین اصل استوار است. در این دانشگاه‌ها گاه مشاهده می‌کنیم که رئیس دانشکده گروه راکدی را تعطیل می‌کند یا از اعضای گروهی می‌خواهد برنامه آموزشی خود را بازبینی کنند و با همکاری دیگر گروه‌ها رشته‌های بین‌رشته‌ای راه‌اندازی کنند. رئیس دانشکده یا گروه علمی قرار نیست مترسک باشند. رمز بقای دانشگاه‌های نسل جدید در همین نوآوری و مهارت‌آموزی است. تغییر برنامه درسی فقط به افزودن چند منبع درسی جدید محدود نمی‌شود. رشته یا درسی که کاربرد علمی یا فرهنگی ندارد، حذف می‌شود. این چنین است که رشته‌های نوظهور متناسب با نیازهای جامعه، مجال بروز پیدا می‌کنند که در نهایت به کارآفرینی و اشتغال می‌انجامد.

آنچه می‌خواهم بگویم ضرورت راه‌اندازی ادبیات تطبیقی به‌مثابه رشته‌ای با ساحت علمی مستقل، ولی زیر چتر پهناور ادب فارسی، به‌منظور فراهم آوردن بستری فرهنگی برای تعامل با دیگر فرهنگ‌هاست تا هم خود را بشناسانیم و هم دیگران را بشناسیم. شناخت موجب تفاهم و درک دیگری و در نتیجه صلح و دوستی پایدار است. امید است که با انکشاف ماهیت بین‌رشته‌ای ادبیات تطبیقی و با تغییر نگاه به مجموعه علوم انسانی، ادبیات تطبیقی هم مجال شکوفایی یابد.

نشریه مطالعات بین‌رشته‌ای ادبیات، هنر و علوم انسانی دانشگاه بیرجند براساس

چنین باوری شکل گرفت. اکنون به استناد مقاله‌هایی که در چهار سال منتشر و بازخوردی که دریافت کرده‌ایم، با سرفرازی اعلام می‌کنیم که هدف‌مند و نظام‌مند به سوی اهداف تعیین‌شده حرکت کرده‌ایم. مقاله‌های چاپ‌شده حکایت از تلاش دبیران تخصصی و هیئت تحریریه نشریه دارد. تاکنون در این نشریه یک‌صد و هشت مقاله در حوزه‌های متعدد ادبیات تطبیقی، همچون تصویرشناسی، مضمون‌شناسی، مکتب‌های ادبی، ادبیات و سینما، ادبیات و روان‌شناسی و روان‌کاوی، ادبیات و فلسفه، ترجمه‌پژوهی، ادبیات اقلیت، ادبیات مهاجرت، ادبیات پسااستعماری و فرودستان، پذیرش و اقبال ادبی، ادبیات جهان، ادبیات و نقاشی، ادبیات کودک و نوجوان، ادبیات و اسطوره، ادبیات و زبان‌شناسی، ادبیات حماسی تطبیقی، ژانر تطبیقی، ادبیات و نشانه‌شناسی، ادبیات و جامعه‌شناسی، ادبیات و بازی‌های رایانه‌ای، ادبیات و سیاست، ادبیات و طراحی لباس، ادبیات و موسیقی، بیناهنری تطبیقی، مطالعات تروما، ادبیات و محیط‌زیست، ادبیات و حقوق حیوانات و ادبیات و مطالعات ادیان چاپ شده است. یک شماره هم به‌منظور بین‌المللی‌سازی نشریه، به زبان انگلیسی چاپ کرده‌ایم و نویسندگانی از خارج کشور هم داشته‌ایم که این امر ادامه خواهد یافت.

با تلاشی عاشقانه و متواضعانه و با پشتیبانی و همت دست‌اندرکاران دانشگاه بیرجند و انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران راه را درست انتخاب کرده‌ایم و به‌قدر وسع کوشیده‌ایم تا در قلمرو ادبیات تطبیقی و حوزه‌های تخصصی آن، یعنی مطالعات بین‌رشته‌ای، تأثیرگذار و جریان‌ساز باشیم و خواهیم بود. ناگفته نماند که استقبال کم‌نظیر نویسندگانی که این نشریه را برای چاپ مقاله‌های خود برگزیده‌اند، بهترین مشوق و حامی ما در این راه بوده است. ادبیات تطبیقی، بدون هیچ چانه‌زدنی، بدون کار گروهی و مشارکت علمی پانمی‌گیرد. خدای متعال را شاکریم که با موَدّت و سخت‌کوشی دست‌اندرکاران نشریه توانسته‌ایم جایگاهی درخور توجه در میان نشریات کشور به دست آوریم.

وز پای فتاده سرنگون باید رفت  
خود راه بگویدت که چون باید رفت  
(عطار، مختارنامه)

گر مرد رهی میان خون باید رفت  
تو پای به ره در نه و از هیچ مپرس

سردبیر

علی‌رضا انوشیروانی

